1395.02.28

بسم الله الرحمن الرحیم

# خلاصه مباحث

سخن در احادیث حل بود. در جلسات گذشته برخی از روایات حل بیان شد و در مورد سند آنها صحبت شد. بیان شد؛ منشأ اصلی این پرسش­ها احتیاط های شدید و بعضا بی جایی است که برخی از اصحاب داشته اند. حتی گاه این احتیاطات به مرز وسواس نیز می رسیده است[[1]](#footnote-1). مثلا در روایتی در مستطرفات مذمت وسواس و احتیاط بیش از حد از امام علیه السلام وارد شده است. به نظر می رسد هدف اصلی امام علیه السلام نیز در حدیث حل، رفع احتیاط های زیادی است که منشأ ایجاد وسواس در افراد می گردد.

روایت مستطرفات: عَلِيُّ بْنُ السِّنْدِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ عِيسَى بْنَ أَعْيَنَ شَكَّ فِي الصَّلَاةِ فَيُعِيدُهَا فَقَالَ هَلْ شَكَّ فِي الزَّكَاةِ فَيُعْطِيهَا مَرَّتَيْن‏[[2]](#footnote-2)

در جلسه گذشته در مورد مدول روایت مسعده سخن گفتیم. در این جلسه مفاد سایر احادیث حل را بررسی می کنیم.

## سایر روایات حلّ

در ذیل روایت عبد الله بن سلیمان آمده است: سَأُخْبِرُكَ عَنِ الْجُبُنِّ وَ غَيْرِهِ كُلْ مَا يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ[[3]](#footnote-3)

ذیل روایت عبد الله بن سنان این تعبیر وارد شده است: «كُلُّ شَيْ‌ءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَحَرَامٌ، فَهُوَ حَلَالٌ لَكَ أَبَداً حَتّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ، فَتَدَعَهُ»[[4]](#footnote-4)

ذیل روایت معاویه بن عمار عن رجل نیز اینگونه است: «كُلُّ شَيْ‌ءٍ فِيهِ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ فَتَدَعَهُ بِعَيْنِه»ِ[[5]](#footnote-5) هر چند این روایت مرسل است و غیر قابل اعتماد، اما در اطمینان بخشی به سایر روایات مفید می باشد.

ذیل روایت حسین بن ابی غندر عن ابی عبدالله یا عن أبیه عن ابی عبدالله، نیز این گونه است: « وَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَداً، مَا لَمْ تَعْرِفِ الْحَرَامَ مِنْهُ فَتَدَعَهُ.»[[6]](#footnote-6)

## تمسک به حدیث حل در شبهات حکمیه

برای شمول حدیث حل نسبت به شبهات حکمیه استدلال شده است که فیه حلال و حرام به معنای فیه احتمال الحرمه و الحلیه است و در شبهات حکمیه احتمال حلیت و حرمت وجود دارد.

### اشکال مرحوم شیخ

مرحوم شیخ به این استدلال اشکال کرده و می فرمایند: ظاهر فیه حلال و حرام فعلیت تقسیم است به این معنا که هم قسم حلال و هم قسم حرام وجود دارد. بنابر کلام مرحوم شیخ می توان، حدیث حل را شامل شبهات مقرون به علم اجمالی و شبهات بدویه دانست. در شبهات مقرون به علم اجمالی در یک مجموعه هم قسم حلال وجود داشته و هم قسم حرام موجود است اما؛ تعین آنها مورد تردید است. حدیث حل تمام مجموعه را ما دامی که علم تفصیلی به حرام ایجاد نشود، حلال کرده است. در شبهات مقرون به علم اجمالی، تقسیم به حلال و حرام تقسیم خارجی است و اقسام در خارج وجود دارند. در شبهات بدویه، تقسیم ذهنی و اقسام در عالم ذهن است. در شبهات بدویه بعضی افراد جنس واحد حلال بوده و برخی حرام است. مثلا لحم دو قسم حلال و حرام دارد و ما نمی دانیم که فلان لحم خاص جزو اقسام حلال است یا جزو اقسام حلال. طبق حدیث حلّ تمام اقسام مشکوک مادامی که علم به حرمت ایجاد نشود، حلال است. در نتیجه معنای حدیث حلّ این است که « کل کلیٍّ تحته قسمان احدهما حلال و ثانیهما حرام فهو حلال حتی تعرف الحرام تفصیلا» مطابق هر دو تفسیر، روایت مختص به شبهه موضوعیه بوده و شبهات حکمیه را شامل نخواهد بود.

بله بر فرض شمول حدیث حلّ نسبت به شبهات مقرون به علم اجمالی، باید حدیث حلّ را با توجه به سایر روایات به شبهات غیر محصوره اختصاص داد و در شبهات محصور احتیاط کرد.

### پاسخ به اشکال مرحوم شیخ

برخی به این اشکال پاسخ داده اند که در شبهات حکمیه نیز می توان قسم حلال و حرام را تصویر کرد. مثلا در لحم، لحم الغنم حلال بوده و لحم الخنزیر حرام می باشد و در لحم الحمیر شک داریم. پس می توان با تمسک به حدیث حل، لحم الحمیر را حلال دانست.

### جواب مرحوم شیخ به پاسخ

مرحوم شیخ در پاسخ به این بیان دو مطلب را بیان داشته اند.

#### پاسخ اول: منشأییت وجود قسم حلال و حرام در شک در حکم

در پاسخ اول، مطرح می کنند: ظاهر «کل شیء فیه حلال و حرام» این است که منشأ شک در حلیت شیء مشکوک، وجود دو قسم حلال و حرام است. در حالی که در لحم الحمیر منشأ شک حلت لحم الغنم و حرمت لحم الخنزیر نیست.

#### پاسخ دوم: دقت در غایت حلیت

ایشان در پاسخ دوم می فرمایند: «حتی تعرف الحرام منه بعینه» غایت حلیت را تعیین همان قسم حرام موجود دانسته است. حال آیا در لحم الحمیر - بر فرض حرمت - بعد از علم به حرمت، قسم حرام موجود که لحم الخنزیر باشد، معلوم شده است؟ آیا می توان بیان داشت که حلیت لحم الحمیر مغیی به علم به حرمت لحم الخنزیر است؟[[7]](#footnote-7)

حاج شیخ در درر و آقای اراکی در اصول الفقه مفصل درباره پاسخ اول و دوم مرحوم شیخ بحث کرده اند. در این مجال عمدتا کلام حاج شیخ درباره اشکال اول، نقل و بررسی می گردد.

##### پاسخ حاج شیخ به اشکال اول

مرحوم شیخ اشکال کرده بودند که ظاهر دلیل این است که منشأ شک ما در حلیت و حرمت، وجود دو قسم حلال و حرام است و در شبهات حکمیه منشأ شک در حلیت، فقدان نص یا اجمال نص یا تعارض نصوص است نه وجود قسمین.

مرحوم حاج شیخ در پاسخ می فرمایند: همانگونه که فقدان نص یا اجمال نص یا تعارض نصوص می تواند منشأ شک در شبهات حکمیه باشد، وجود دو قسم حلال و حرام نیز می تواند منشأ شک باشد. ایشان بر این مدعا تنظیری داشته و می فرمایند: مثلا اگر جنس انسان قابل اعتماد باشد، در مورد یک فرد خاص نیز علم به معتمد بودن حاصل می شد و در آن شکی نداشتیم. اما چون جنس انسان نه اقتضای اعتماد دارد و نه اقتضای عدم الاعتماد و در خارج نیز برخی از انسان ها مورد اعتماد بوده و به برخی نمی توان اعتماد کرد، در این فرد خاص وجود فرد معتمد و فرد غیر قابل اعتماد منشأ تردید شده است.[[8]](#footnote-8) در شک در حلیت یا حرمت لحم نیز همین نکته جاری است. علت این که در حلیت یا حرمت لحمی خاص شک داریم این است که برخی از لحم ها حلال و برخی حرام است. اگر لحم حرام وجود نداشت، یا دلیل عامی بر حلیت تمام لحوم یا دلیلی عام بر حرمت تمام لحوم داشتیم، در حلیت لحمی خاص تردید حاصل نمی شد.[[9]](#footnote-9) آقای داماد این پاسخ را نپسندیده و در مقام جواب آن بر می آیند که به آن مراجعه کنید.[[10]](#footnote-10)

توضیح کلام حاج شیخ

کلام مرحوم اراکی در اصول الفقه که ظاهرا تقریر کلام حاج شیخ می باشد، این است:

«و الحقّ اندفاع كلا الإشكالين، أمّا الأوّل فلأنّ التقييد المذكور لا يكون لغوا، لكونه دخيلا في الموضوع، و ذلك لأنّ الشبهة في لحم الحمار مثلا و إن كانت كما ذكر ناشئة عن عدم النصّ، لكن لا ينافي هذا أن يكون منشأها وجود القسمين الحلال و الحرام، فإنّه لو كان النصّ على حليّة كلّ لحم موجودا لما يكن شكّ في حليّة لحم الحمار، و لو كان النصّ على حرمة كلّ لحم موجودا لم يكن شكّ في حرمة لحم، و لكن لمّا لم يكن شى‏ء من هذين النّصين و إنّما صار بعض اللحوم حراما و بعضها حلالا فهذا أوجب الشكّ في حكم لحم الحمار.

فهذا نظير ما يقال في العرف: لو كان كلّ أفراد الإنسان أمينا لما شككت في أمانة هذا الشخص، و لو كان كلّ أفراده خائنا ما شككت في خيانة هذا الشخص، و لكن لمّا كان أفراده مختلفة فبعضها أمين و بعضها خائن فلا جرم شككت في أمانة هذا الشخص و خيانته و هذا مطلب صحيح عرفي.»[[11]](#footnote-11)

ظاهر این دلیل این است که وجود قسمین بما هو هو منشأ شک شده است. نه این که وجود دو قسم با عدم نص عام ملازمه داشته و فقدان نص منشأ شک می باشد. ممکن است گفته شود: از وجود دو قسم کشف می شود که دلیلی عام بر حلیت یا حرمت وجود نداشته یا ذات جنس اقتضای حلیت یا حرمت نداشته است[[12]](#footnote-12)و منشأ اصلی شک عدم وجود نص عام یا عدم اقتضای ذاتی است. اما به این خاطر که وجود دو قسم حلال و حرام ملازمه غالبیه[[13]](#footnote-13) با نبود نص عام و ملازمه دائمیه با عدم اقتضای ذات دارد، وجود دو قسم منشأ شک لحاظ شده است. اما این تحلیل بسیار خلاف ظاهر است و به نظر مرحوم حاج شیخ در مقام بیان این است که وجود قسمین بما هو هو منشأ حکم است.

مرحوم آقای اراکی و مرحوم آقای داماد بعد از اشکال و جواب در نهایت، روایت را ناظر به تقسیم خارجی و ناظر به موارد علم اجمالی دانسته و عمومیت این حدیث نسبت به تمام شبهات را نپذیرفته اند. در نتیجه در دیدگاه ایشان، حدیث حل در برخی از شبهات حکمیه جریان داشته اما به علت عدم قول به فصل نمی توان آن را در تمام شبهات حکمیه سرایت داد.

### بررسی پاسخ اول مرحوم شیخ

با مرور کلام بزرگان در این اشکال روشن می شود که همگی پیش فرضی را که مرحوم شیخ در پاسخ به اشکال داشته، پذیرفته یا حداقل آن را رد نکرده اند. پیش فرض مرحوم شیخ این است که فیه حلال و حرام برای بیان منشأ شک در حلیت و حرمت است. به نظر می رسد؛ فیه حلال و حرام به هیچ وجه برای بیان منشأ شک نیست. زیرا؛ بیان منشأ شک باید حاوی نکته ای بوده و لغو نباشد در حالی که در برائت وجود دو قسم حلال یا حرام و عدم آن به هیچ وجه دخالتی در نتیجه ندارد. اگر موضوعی وجود داشته باشد که دو قسم حلال و حرام ندارد، بازهم شک در حلیت و حرمت آن موضوع وجود داشته و وجود دو قسم حلال و حرام همیشه منشأ شک در حلیت و حرمت نیست. بنابراین ذکر خصوصیتی که هیچ دخالتی در حکم برائت ندارد، در موضوع برائت صحیح به نظر نمی آید.

## مفاد روایت عدم مانعیت علم اجمالی است

 به نظر می رسد؛ با توجه به صدر و ذیل روایت، این روایت در مقام بیان عدم مانعیت علم اجمالی در تمسک به برائت و عدم لزوم احتیاط می باشد. مرحوم حاج شیخ و مرحوم داماد نیز نهایتا این تفسیر را از روایت ارائه داده اند اما ظاهرا بیان آنها با بیانی که ذکر می شود، متفاوت است.

توضیح؛ برای تبیین بحث چند نکته را متذکر می شویم.

1. این روایت و چند روایت دیگر به همین مضمون، درباره جبن وارد شده است. در جبن شبهه ای وجود داشته است که برخی از پنیرهای از میبته تهیه می شده اند. امام علیه السلام در پاسخ می فرمایند: «أَمِنْ أَجْلِ مَكَانٍ وَاحِدٍ يُجْعَلُ فِيهِ الْمَيْتَةُ حُرِّمَ فِي جَمِيعِ الْأَرَضِينَ»[[14]](#footnote-14)
2. در «تعرف الحرام منه بعینه» غایت حلیت علم تفصیلی به حرام قرار داده شده است.
3. «فیه حلال و حرام» نمی تواند برای بیان منشأ شک در حلیت و حرمت بوده و ظاهرا برای بیان منشأ توهم لزوم احتیاط می باشد. ظاهر فیه حلال و حرام صرف وجود حلال و حرام و لو علم به آن وجود نداشته باشد، نیست. فرد روشن فیه حلال و حرام – بدین سبب که قید در موضوع بیان شده است -این است که در آن شیء خارجی که شک برای شما وجود دارد، حلال و حرام معلوم وجود دارد و شما به آنها علم دارید. تعبیر این روایت با روایت مسعده متفاوت است زیرا؛ در آن روایت بیان شده است: کل شیء هو لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه. و هیچ اشاره ای به فیه حلال و حرام نشده است.

جمع بین این سه نکته مثبت این مطلب است که روایت درباره شبهات مقرون به علم اجمالی است و فیه حلال و حرام بدین معناست که حلال وحرامی که شما علم به آن دارید وجود داشته و غایت حلیت نیز تعیین تفصیلی، حرام موجود در این بین است.

بر همین اساس، «فیه حلال و حرام» در این روایت برای بیان فرد خفی برائت است و لازم نیست در آن خصوصیتی وجود داشته باشد. ورود این قید در موضوع حکم بدین معناست که علم اجمالی به حرام مانعی برای تمسک به برائت تلقی نمی شود. برای بیان فرد خفی بودن، ورود قید را از لغویت خارج می کند و دیگر لازم نیست این قید خصوصیت داشته و مفهوم بالجمله و به نحو سالبه کلیه داشته باشد. مثلا اگر در دلیلی وارد شود: «اکرم السید الفاسق» نمی توان این دلیل را معارض با امر به اکرام مطلق سید دانست زیرا؛ این دلیل تنها برای بیان فرد خفی و از بین بردن توهم مانعیت فسق در اکرام سید است.

نتیجه؛ فیه حلال و حرام برای بیان فرد خفی بوده و نمی خواهد منشأ شک در حرمت را بیان کند. به همین علت لازم نیست در آن خصوصیتی وجود داشته باشد و حتی اگر دخالتی در حکم نیز نداشته باشد، ذکر آن لغو نخواهد بود.

مرحوم آقای داماد نیز این روایت را برای بیان شبهات مقرون به علم اجمالی معنا کرده است اما؛ چون به وجه ذکر فیه حلال و حرام اشاره نکرده است، نتیجه ای را گرفته است که با نتیجه ای که می خواهیم از این روایت داشته باشیم، متفاوت است. ان شاء الله در جلسه آینده نتیجه گیری از این روایت را بیان خواهیم کرد.

برای جلسه آینده کلام مرحوم آقای داماد و مرحوم آقای اراکی در اصول الفقه را مطالعه بفرمایید. ظاهرا اصول الفقه آقای اراکی تقریرات درس حاج شیخ است و حاوی نکات مفید فراوانی است و بیانی شیوا و واضح دارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. افراد وسواسی در همه جا وجود دارند به عنوان نمونه شخصی است که حدود پنج سال است هر گاه با بنده مواجه می شود، یک سوال خاص را درباره زکات می پرسد. وسواس یک بیماری شدید روحی است که باید درمان شود و نباید انسان به انگیزه احتیاط، در دامن وسواس گرفتار شود. [↑](#footnote-ref-1)
2. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات)، ج‏3، ص: 613 [↑](#footnote-ref-2)
3. المحاسن، ج‏2، ص: 495 [↑](#footnote-ref-3)
4. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏5، ص: 313 [↑](#footnote-ref-4)
5. المحاسن، ج‏2، ص: 496 [↑](#footnote-ref-5)
6. الأمالي (للطوسي)، النص، ص: 669 [↑](#footnote-ref-6)
7. فرائد الأصول، ج‏2، ص: 49 [↑](#footnote-ref-7)
8. أصول الفقه ؛ ج‏2 ؛ ص75 فهذا نظير ما يقال في العرف: لو كان كلّ أفراد الإنسان أمينا لما شككت في أمانة هذا الشخص، و لو كان كلّ أفراده خائنا ما شككت في خيانة هذا الشخص، و لكن لمّا كان أفراده مختلفة فبعضها أمين و بعضها خائن فلا جرم شككت في أمانة هذا الشخص و خيانته و هذا مطلب صحيح عرفي. [↑](#footnote-ref-8)
9. دررالفوائد ( طبع جديد ) ؛ ص450 اقول يمكن دفع هذين الاشكالين عن القائل: أما الاول فبأنه يكفى في عدم لغوية القيد انه لو علم كون مطلق اللحم حراما او حلالا لم يبق شك في لحم الحمير، فوجود القسمين في اللحم صار منشأ للشك في لحم الحمير. [↑](#footnote-ref-9)
10. المحاضرات ( مباحث اصول الفقه ) ؛ ج‏2 ؛ ص221 فانه يقال: ليس المراد مجرد سببية وجود القسمين للشك كى يقال: كما ان سبب الشك فى كون اللحم حلالا فى الشبهة الموضوعية وجود المذكى و غيره فيه، فكذلك سببه فيه فى الشبهة الحكمية وجود القسمين فى اللحم قسم حلال و قسم حرام، بل المراد ان الظاهر من القيد كون احتمال الحلية فى المشكوك ناشئا عن الموجود الحلال فى الشى، و احتمال حرمته ناشيا عن الحرام الموجود فيه، و هذا المعنى لا ينطبق الاعلى الشبهات الموضوعية لان احتمال الحلية فى اللحم المشكوك كونه مذكى او غيره انما تطرق من قبل الحلال الموجود بحيث لولاه لما كان يحتمل، و احتمال الحرمة فيه انما جاء من قبل الحرام الموجود بحيث لولاه لما كان يحتمل ايضا، و ذلك بخلاف الشبهات الحكمية، فان احتمال الحلية و كذا الحرمة فى لحم الحمير لم يكن الا للجهل بحكمه و عدم تبين الجعل الواقع عليه. هذا كله مضافا الى بقاء الاشكال بحاله و لو قلنا بانه يكفى فى عدم لغوية القيد انه لو علم كون مطلق اللحم حراما او حلالا لم يبق شك فى لحم الحمير، و ذلك لان ذكر ما لا دخل له فى الحكم و لا فى موضوعية الموضوع بحيث لو لم يؤت به لما ورد فى المقصود خلل بل ذكره قد يخلّ بالمقصود كما عرفت بعيد عن مقام الامام المتصدي لبيان الحلال و الحرام لا لما لا دخل له بالاحكام بخلاف ما اذا اختص الحديث بالشبهات الموضوعية فان التخصيص و التقييد حينئذ لبيان الحكم فيها بحيث لولاه لما كان مختصا بها، فافهم و اغتنم. [↑](#footnote-ref-10)
11. أصول الفقه ؛ ج‏2 ؛ ص75 [↑](#footnote-ref-11)
12. این اختلاف تعبیر به واسطه اختلاف در درر و اصول الفقه است. در درر دلیل عام تعبیر شده و در اصول الفقه به اقتضا و عدم اقتضا تعبیر شده است. [↑](#footnote-ref-12)
13. تعبیر به ملازمه غالبیه از این باب است که امکان دارد نص عامی بر حرمت یا حلیت وجود داشته باشد اما؛ این نص تخصیص خورده باشد. [↑](#footnote-ref-13)
14. المحاسن ؛ ج‏2 ؛ ص495 عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْجُبُنِّ وَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي مَنْ رَأَى أَنَّهُ يُجْعَلُ‏ فِيهِ‏ الْمَيْتَةُ فَقَالَ أَ مِنْ أَجْلِ مَكَانٍ وَاحِدٍ يُجْعَلُ‏ فِيهِ‏ الْمَيْتَةُ حُرِّمَ فِي جَمِيعِ الْأَرَضِينَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مَيْتَةٌ فَلَا تَأْكُلْ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ فَاشْتَرِ وَ بِعْ وَ كُلْ وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْتَرِضُ السُّوقَ فَأَشْتَرِي بِهَا اللَّحْمَ وَ السَّمْنَ وَ الْجُبُنَّ وَ اللَّهِ مَا أَظُنُّ كُلَّهُمْ يُسَمُّونَ هَذِهِ الْبَرْبَرُ وَ هَذِهِ السُّودَان‏ [↑](#footnote-ref-14)